

میرزا محمدخان برازجانی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	میرزا حسین خان
تاریخ تولد	۱۲۵۲ شمسی
محل تولد	—
تاریخ شهادت	بهمن یا اسفند ۱۳۰۸
محل شهادت	نزدیکی امام زاده شاه پسر مرد
مسئولیت	والی برازجان فرمانده مبارزان دشتستانی بر علیه انگلیس
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	امام زاده شاه پسر مرد

زندگینامه

«میرزا محمد خان برازجانی ملقب به غضنفر السلطنه فرزند مرحوم میرزا حسین خان در سال ۱۲۹۴ق. مطابق با سال ۱۲۵۶ش[۱] در برازجان متولد شد، دوران طفولیت را در دامان مادری مؤمنه گذراند و از آنجا که پدرش شخصی روشنفکر بود ابتدا تربیت فرزند را با جدیت و وسواس تمام خود به عهده گرفت، سپس برای تعلیم و تربیت فرزندش را نزد علمای مقیم برازجان به شاگردی نشاند، از آنجا که میرزا محمدخان از هوش و ذکاوت بالایی برخوردار بود در کوتاه ترین مدت با مقدمات ادبیات فارسی و عربی آشنا شد و در زمینه ی شعر و شاعری از ذوق و قریحه سرشار گشت و به سرودن اشعار به زبان فارسی و عربی پرداخت، وی در همان دوران جوانی از آموزش فنون رزمی و نظامی نیز برخوردار شد به طوری که بعدها بارها خود را در میدان معرکه آزمود و سربلند و موفق بیرون آمد.

غضنفر السلطنه در عنوان جوانی

در نوروز سال ۱۲۸۳ خورشیدی به نیابت از طرف پدرش برای شرکت در مراسم سلام عید نوروز راهی تهران و دربار مظفرالدین شاه قاجار شد؛ چون مظفرالدین شاه در سیمای او نشانه ی لیاقت، شجاعت و کاردانی دید او را به لقب «غضنفر السلطنه» ملقب گردانید.»[۲]

«ویلم فلور» پیرامون آغاز حکومت غضنفر السلطنه اینگونه می نویسد: «اگرچه میرزا حسین خان تا سال ۱۹۱۱م. (۱۲۹۰ خورشیدی) که در آن هنگام حدود هفتاد سال داشت، هنوز در برازجان زندگی می کرد (اما در واقع) پسرش میرزا محمدخان غضنفر السلطنه قدرت را از جانب او طی ده سال گذشته در دست داشت.»[۳]

عبدالکریم مشایخی نیز در «سال شمار وقایع جنوب ایران» آغاز حکمرانی غضنفر السلطنه در برازجان را ۱۲۸۵هـ/ش/۱۹۰۶م اعلام کرده است؛ اما به استناد ادعای استاد هیبت الله مالکی[۴] که دارای اطلاعات و اسناد معتبری در این زمینه هستند غضنفر السلطنه بعد از بازگشت از تهران (۱۲۸۳ش/۰/۱۳۲۲ق.) و در حالی که پدرش هنوز زنده بود با اجازه وی رسماً ضابط برازجان شد و بیست و پنج سال[۵] بر برازجان حکومت کرد.

وی سال ۱۳۰۸ خورشیدی به دست یک فرد خائن بنام شیخ عبدالرسول چاه کوتاهی ترور و به شهادت رسید. مبارزات بی امان غضنفر السلطنه با استعمار هنگام هجوم انگلیس به بوشهر و دشتستان در فصل بعدی آورده شده است. اما در ادامه این فصل اشاره ای به ویژگیهای شخصیتی غضنفر السلطنه و همچنین حوادث و اتفاقات دوره ی حکومت وی بر برازجان خواهیم داشت.

نبوغ نظامی

«استعداد نظامی او در بسیاری از موارد ضرب المثل بود، حتی دشمنان و مخالفان وی به شهادت و دلیری، به نبوغ جنگی و قدرت روحی و قوت قلب و تهور خارق العاده وی اذعان نموده اند.»[۶]

شخصیت و موقعیت سیاسی

در رابطه با نقش و تاثیر غضنفر السلطنه در معادلات سیاسی جنوب ایران دهها مورد در کتابها و اسناد تاریخی آمده است که در زیر به دو نمونه اشاره می گردد:

«گریستوفر سایکس انگلیسی در کتاب «فعالیت های جاسوسی واسموس یا لارانس آلمانی در جنوب ایران» ترجمه ی

حسین سعادت نوری، غضنفر السلطنه را یکی از شخصیت‌های جنوب ایران شمرده و او را ضابط و شیخ برازجان معرفی نموده است.

به تصریح مؤلف کتاب طوفان در ایران صفحه ۳۸۵ بانک شاهی به تلافی مخالفت و مبارزه غضنفر السلطنه با انگلیس ها مبلغ چهل هزار تومان پول او را ضبط و مصادره کرد» [۷]

موقعیت اجتماعی و خصوصیات دینی و اخلاقی

غضنفر السلطنه سخی الطبع و کریم النفس و به ایثار و از خودگذشتگی شهره بود... رفتار بدون پیرایه و عاری از تکلفش شخص را مجذوب و تحت تاثیر قرار می داد.

او به دلیل همین خصوصیات اخلاقی از موقعیت اجتماعی ممتازی نیز برخوردار بود و در شهر برازجان و سایر مناطق همجوار دارای احترام خاصی بود.

غضنفر السلطنه در امور دینی و مذهبی نیز فوق العاده دقیق بود. بخصوص حرص و ولع زیادی به ادای نمازهای یومیه و مستحبی و پرداختن به تعقیبات آن به طور مشروح و مفصل و قرائت ادعیه و اذکار و اوراد و قرآن کریم و رعایت اوقات شرعی نمازهای واجب و روزه داشت. [۸]

غضنفر السلطنه و شاعر

میرزا []، از آنجا که بر ادبیات عرب احاطه و سلطه ی کامل داشت، به ادبیات و از جمله سرودن شعر و سخنوری روی آورد.

ای بیهده دل شاکیم از دست تو بیعار
هر چند نصیحت گنمت میکنی انکار
امسال بر آنم که بتر گشته ای از پار
هر سال همه صوم نبودى تو بزه کار
و امسال کنی معصیت حضرت دادار
ترسم که تو را عاقبت سو [] بگیرد
واندر صف محشرت پیمبر نپذیرد
گر این تن بیچاره بدین حال بمیرد
در قبر که رفتی علیت دست نگیرد

همسران و فرزندان غضنفر السلطنه

میرزا محمدخان غضنفر السلطنه دارای چهار زن عقد دائم و یک یا دو زن با عقد موقت بوده است به این شرح:

۱. بی بی روشن از روستای آباد تنگستان که صاحب فرزندی نگردیده، در عین حال نسبت به بقیه زنان بر اوضاع داخل (اندرونی) مسلط بود و خان برای وی احترامی خاص قائل می شد.

۲. خدیجه (بی بی ماه) دختر اسماعیل خان شبانکاره، دارای فرزند پسری بنام ابراهیم گردید و یک دختر بنام خانمی [] .

۳. گلین خانم که از قبیله قشقایی بود و صاحب فرزندی نشد.

۴. فاطمه که گویا عقد موقت بوده و از وی صاحب دختری به نام زینب گردید.

۵. شاه خانم فرزند مشهد که از وی صاحب سه فرزند پسر بنامهای قاسم خان، یوسف خان و طاهر خان گردید. [۹]

درگیری غضنفر السلطنه با مدعیان خانوادگی (جنگ ده بلوک)

یکی از حوادث مهم زمان غضنفر السلطنه درگیری شدید و به نوعی جنگ میان غضنفر السلطنه و اسماعیل خان شبانکاره ای که پدر زن او بود می باشد. از طرفی این جنگ به تحریک میرزا علی خان زیارتی که پسر عموی غضنفر و شوهر خواهر غضنفر بود به راه افتاد. به نوعی این جنگ را می توان جنگ خانوادگی نامید. این جنگ به جنگ «پارو» [۱۰] و جنگ ده بلوک نیز شهرت یافته است. این جنگ و اختلاف که سالها به طول انجامید از همان سال اول حکومت غضنفر آغاز شد. ریشه این اختلاف به ادعای حکومت میرزا علی خان زیارتی بر برازجان برمی گردد.

« بنا به اظهارات جناب استاد هیبت الله مالکی در سال ۱۲۸۳ خورشیدی وقتی غضنفر السلطنه از تهران (مراسم سلام عید مظفرالدین شاه) برمی گردد و حکومت برازجان را به دست می گیرد. میرزا حسین خان پدر غضنفر السلطنه به روستای زیارت از توابع خان برازجان که کدخدای آنجا میرزا علی خان بوده می رود تا به گذران زندگی بپردازد. میرزا علی خان که برادرزاده میرزا حسین خان بوده ادعا داشته است که او باید بجای غضنفر السلطنه حاکم برازجان شود و به همین دلیل بنای مخالفت و ناسازگاری می گزارد و با حالت قهر از روستای زیارت به سعدآباد نزد اسماعیل خان شبانکاره ای می رود و بنای بدگویی از غضنفر و پدرش می گذارد. از طرفی اسماعیل خان نیز بی میل به حکومت برازجان نبوده است. مع الوصف روابط اسماعیل خان با غضنفر السلطنه که دامادش نیز بوده به تیرگی می گراید و دو طرف به بهانه های مختلف صدماتی به یکدیگر وارد می کردند.

از جمله اینکه اسماعیل خان وقتی دخترش خدیجه که زوجه غضنفر بود و به اتفاق ابراهیم خان فرزند خردسال غضنفر السلطنه و جعفر دهدشتی زاده فرزند محمدحسن که به عنوان معتمد غضنفر همسر و فرزند او را همراهی می کرد و به رسم دیدار به زیراه و سعدآباد رفته بودند به گروگان می گیرد روابط تیره تر می شود. تا اینکه در سال ۱۳۲۴ق. / ۱۲۸۵ش. اسماعیل خان با حمله ای ناگهانی قلعه زیراه و سپس قلعه روستای نظرآقا را تصرف و در این حمله کلبعلی خان برادر مهمدخان (□□□□□□) زیراهی را کشت و اموال او را تصرف کرد. این دو دایی های غضنفر السلطنه بودند و در همان حال مهمد خان با اسماعیل خان پسر خاله و باجناغ هم بود. در اموال متصرفی اسماعیل خان، مقدار قابل توجهی از اموال امانتی میرزا حسین خان که آن هنگام زائر عتبات بود وجود داشت. در نتیجه این امر میان غضنفر السلطنه و اسماعیل خان منازعه ای طولانی آغاز گردید. در این جدال دولت و بسیاری از رجال کشور جانب غضنفر السلطنه را داشتند.» [۱۱]

غضنفر السلطنه برای اجتناب از درگیری با شبانکاره ایها ماهها صبر کرد تا شاید اختلافات فی مابین به صورتی مسالمت آمیز حل و فصل گردد، زیرا او تنها به یک چیز می اندیشید و آن جنگیدن علیه دشمن متجاوز (انگلیس) بود. وی با درک اوضاع حساس جنوب مایل نبود با مخالفین داخلی درگیر شود، در حالیکه شرایط نامطلوب شبانکاره و موقعیت متشنج منطقه را منظمأ به دولت گزارش می کرد. □ صدیق الممالک □ نماینده دولت نیز بنا بر وظیفه وضعیت دشتستان را تلگرافی به تهران و شیراز مخابره می نمود که بناگه شایع شد □ سردار ارفع □ حاکم خوزستان گروهی از اعراب محمره (خرمشهر) را به پشتیبانی از اسماعیل خان بصوب دشتستان گسیل داشته است. غضنفر السلطنه با آگاهی از حمایتی که □ سعدالملک □ و سردار ارفع از کلانتر شبانکاره می نمودند مردان جنگی خود را از هر حیث آماده کرد تا اگر جنگی درگرفت غافلگیر نشود... تمام ولایاتی که در شمال رودخانه شاپور و دالکی قرار داشتند و جمعاً به ده بلوک می رسید به فرمان اسماعیل خان و فرزندش محمدعلی خان مهیای جنگ علیه میرزا محمدخان و اهالی برازجان شدند؛ غضنفر السلطنه به لطف داشتن نظامی و بصیرت جنگی

موفق شد روستاهای عمویی و دشتی اسماعیل خانی را در مدت زمانی کوتاه به تصرف در آورده و کار را بر یاران اسماعیل خان دشوار سازد. [۱۲]

مرکز ستاد غضنفر در قریه کلل به فرماندهی محمود خان برادرش و مرکز ستاد اسماعیل خان در سعدآباد و درودگاه بود به فرماندهی قائد حسین پسر قائد الله کرم.

یک شب از رمضان ۱۳۲۴ ق/ [۱۳] شبانکاره دست به کار عجیبی زد و قائد حسین از درودگاه حمله را آغاز کرد و چند سنگر واقع در کنار رودخانه از گوشه جنوب غربی پاک کرد و ممکن بود صفحه منطقه آقاخان (پسر حاج عبدالله خان شبانکاره و داماد اسماعیل خان که هم عهد غضنفر السلطنه شده بود) را یکسره نماید و خود همه جا پشت سر عده تفنگچی فرماندهی میکرد و فریاد می کشید و پیش می رفت تا آنکه در مقابل یک سنگر مهم در سه گوش شبانکاره نزدیک چم درواهی که در آن سنگر قاید ناصر کللی و کربلائی علی راهداری بودند به مقاومت شدید برخورد می کنند و قائد حسین گلوله به پایش اصابت و هر دو ران او خورد می شود و همگی شکست می خورند. بالنتیجه از سه طرف دیگر که یکی از فرماندهی محمدعلی خان و دیگری به فرماندهی علی محمد خان حیات داودی در شمال غربی و شمال شبانکاره از هر طرف قوای آقاخان و برازجانی ها را احاطه نموده و قصد داشتند یکجا نابود نمایند شکست خوردند و عده زیادی از حیات داودی ها کشته شدند. قاید حسین را بردند بوشهر پایش گندید و مرد. تحقیقاً شبانکاره ای ها شکست فاحشی خوردند. [۱۴]

مواضع مستحکم غضنفر و برتری آشکار نیروهای جنگی وی اسماعیل خان را سراسیمه کرد تا پای شخصیت های منطقه به خصوص رهبران مذهبی را به معرکه کشانیده و با قبول پرداخت جریمه و خسارات ناشی از جنگ تقاضای مصالحه نماید.

آزادی ابراهیم خان

پیروزی غضنفر بر اسماعیل خان، اخطار و تذکر کتبی یکی از افسران عالی رتبه مرکز فارس به اسماعیل خان شبانکاره و تحت فشار قرار گرفتن وی توسط مقامات دولتی نهایتاً باعث شد تا پس از هفت سال اسارت، عیال و فرزندان غضنفر و و مرد معتمد همراه آنان بنام جعفر دهدشتی زاده آزاد گردند و بدین ترتیب نگرانی های غضنفر السلطنه بابت همسر و فرزند خود پایان پذیرد. گروگان ها که توسط شیخ محمد حسین مجتهد و تعدادی مأموران قوای نظامی دولتی همراهی می شدند، ابتدا وارد محمدآباد شدند و ساعاتی در قلعه محمدآباد استراحت کردند و همان شب آمدند برازجان و از طرف غضنفر استقبال و تکریم شدند، سپس جنگ فی مابین غضنفر و اسماعیل خان متارکه عملی شد.

تحلیلی بر جنگ بین غضنفر با اسماعیل خان شبانکاره ای

برخی از تحلیل گران معتقدند گرچه ظاهراً برخی اختلافات خانوادگی بین غضنفر با میرزا علی خان زیارتی و اسماعیل خان شبانکاره ای زمینه این جنگ خانوادگی را ایجاد کرد؛ اما عامل اصلی اختلاف و درگیری بین غضنفر و اسماعیل خان شبانکاره ای انگلیسی ها بودند. علیراد فراشبندی در همین زمینه می نویسد:

«استعمار به مقتضای سیاست دیرینه خود، اسماعیل خان شبانکاره ای را که در قطب و جناح مخالف ملیون قرار و با حیدر خان بند ریگی معلوم الحال (از عمال شناخته شده استعمار) هم عهد و موافق بود برانگیخت تا نقشه و نظر مقامات انگلیسی در جنوب را ماهرانه به موقع اجرا گذارده جامه عمل بپوشاند. اسماعیل خان نیز فرزند خود محمد علی خان را که از مهره های شاخص و بدون ماسک سیاست دولت انگلیس در آن صفحات به شمار می رفت و با کنسولگری انگلیس در بوشهر تماس مستقیم داشت، مأمور کرد تا هنگام غروب با حمله به قریه موسوم به نظر آقا و سپس اشغال و تصرف قریتین سربست و عموئی... تعصب غضنفر السلطنه را برانگیزد، ماحصل او را ناگزیر به عکس

العمل نموده با درگیر ساختن او ضمن وارد نمودن خسارات مالی [۱۵] و تضييع اوقات وی و تلفات جانی به اتباعش موقع او را متزلزل و از حیث بنیه ی مالی و نظامی تضعیف ساخته از مبارزه با استعمارگران بازدارد.» [۱۶]

دستگیری خواهرزاده ها و پدرشان

عید فطر (احتمالاً سال ۱۲۹۰ خ.) فرا رسیده و برای عید مبارکی و قبولی اعمال باید به مسجد و به قلعه رفت و به زیارت خان بزرگ نائل آمد، شاید گذشت زمان آثار کدورت را از دل ها زدوده و غضنفر را به گذشت در برابر خواهرزاده هایش وادار سازد. خانمی دختر خوب و شایسته غضنفر به نامزدی آقاخان و نکاح وی رضایت داده و آقاخان مایل و مشتاق با برادرش رضاقلی و پدرش میرزا علی خان به برازجان آمده اند و تا لحظاتی بعد به دیدار دائی خود توفیق حضور یابند... حالا با کدام قصد خدا می داند، اما از پیش این خبر به غضنفر اعلام گردیده که این دو برادر قصد جان آن جناب را دارند و خان باید مراقب اوضاع باشد.

میرزا علی خان زیارتی و فرزندانش آقاخان و رضاقلی خان از چهارچوب در پا به درون قلعه می گذارند، حتی تا آنجا پیش می روند که خم شده دست دائی خود را می بوسند، گویا مشکلی وجود ندارد. آن دو در جایگاه خود روی فرش می نشینند شاید کدورتها را هم از یاد برده اند اما غضنفر با یک اشاره قراردادی و از پیش تعیین شده فرمان دستگیری هر دو هر دو خواهرزاده و پدرشان را صادر می کند و داد و فریاد آقاخان و مقاومتش به جایی نمی رسد. کارگزاران فرمان را اجرا می کنند؛ آقاخان و برادر و پدرش میرزا علی خان را به سوی زندان قلعه و جایگاه کند و بند غضنفری هدایت می نمایند. خبر به سرعت به اندرونی درز می کند و همه جا می پیچد؛ بیش از همه دختری نازپرورده و زیبا آخی از دل بر می آورد و اشک در چشمان غمگینش حلقه می زند. همه حیرت زده به هم نگاه می کنند...

بیش از چند ماهی از اسارت پدر و پسر زندانی نگذشته، باز چاره جویان به جای یک حرکت منطقی و آرام به خاطر آقاخان و غضنفر و ایجاد رابطه ای که رفع نگرانی کند، شاید غضنفر از تصمیم خود گذشت نماید به این فکر و صرافت می افتند که کلیدی پیدا کرده آقاخان و پدرش را از کند باز کرده و به فرار وادارند. شخصی بنام کربلایی جعفر فرزند کربلایی عبدالله را آماده می کنند تا کلیدی بسازد که با سرعت کلید آماده می شود و همان شخص که مورد اعتماد غضنفر نیز بوده تصمیم می گیرد تا در یک فرصت مناسب قفل را بگشاید. دست های پنهان این خبر را از پیش به میرزا محمدخان می رسانند و او نیز مترصد اوضاع می باشد. کربلایی جعفر را در داخل قلعه دستگیر نموده و کلید را از جیب قبای او بیرون می آورند، سپس او را به کند و بند انداخته و آنگاه خان دستور می دهد تا مل مقداری سرب مذاب در سوراخ قفل بریزند تا دیگر کسی چنین تصمیمی در سر نپروراند. شفاعت هیچکس خان را به رضایت راضی نمی کند (می گویند مادر آقاخان که خواهر غضنفر بود از روستای زیارت به قلعه برازجان آمد تا از برادرش شفاعت و آزادی همسر و فرزندش را طلب کند، غضنفر به آزادی آن دو راضی نشد) و این وضع همین طور ادامه می یابد. [۱۷]

نقش غضنفر السلطنه در تشکیل شعبه حزب دمکرات در برازجان

«پس از اینکه تشکیلات حزب دمکرات در فارس با سرعتی شگفت انگیز گسترش یافت و در میان طبقات مختلف مردم رسوخ کرد و نفوذ معنوی فوق العاده و موقعیت اجتماعی قابل توجهی کسب نمود... غضنفر السلطنه نیز که با زعمای حزب دمکرات در شیراز، همچنین حاج مخبر السلطنه هدایت والی وقت فارس و عضو آن حزب تماس و ارتباط داشت و با یاور علیقلیخان پسیان هم که مدتی در برازجان بود مناسبات حسنه و مراوده و مکاتبه داشت... طرح تاسیس شعبه حزب مذکور را در برازجان ریخت و عده کثیری از مردم آزاده حساس و روشنفکر آن خطه به حزب مورد بحث پیوستند... با اشغال برازجان توسط نیروهای مهاجم سرکوبگر و پناهنده شدن اضطراری غضنفر السلطنه به کوه گیسکان و تغییر اوضاع و سیر حوادث ناگوار که مسیر تاریخ آن خطه و مجرای زندگی مکرم آن را به کلی عوض کرد و دگرگون ساخت بساط حزب فوق الذکر که صبغه ملی داشت و قاطعانه علیه استعمار

فعالیت می کرد و تأثیر شگفتی در روحیه و طرز فکر مردم آن ناحیه بخشیده بود کلاً برچیده شد.» [۱۸]

تجاوز انگلیس ها به جنوب و نقش غضنفر السلطنه

شعبان ۱۳۳۳ ق. برابر با ۱۲۹۴ خ. و ۱۹۱۵ م. انگلیسی ها برای چندمین بار به جنوب ایران حمله کرده و بوشهر را به اشغال خود در آوردند. اتحاد غضنفر السلطنه با مبارزین تنگستان، بوشهر و چاهکوتاه باعث به وجود آمدن جبهه متحد ضد استعمار گردید. اوج نقش غضنفر السلطنه در جنگ سربست چغادک به منصفی ظهور می رسد و علیرغم نگرانی هایی که از جنگ و اختلاف با اسماعیل خان شبانکاره ای داشت، با تمام قوا به جنگ انگلیسی ها رفت.

در سال ۱۳۲۷ هجری قمری یعنی شش سال قبل از جنگ جهانی اول بر اثر مداخلات کنسول گری انگلیس در امور داخلی بندر بوشهر شهید غضنفر السلطنه برآزجانی از رئیس علی دلواری و شیخ حسین خان چاه کوتاهی و زائر خضر خان اهرمی دعوتی به عمل آورد در برآزجان و ائتلافی علیه کنسول گری انگلیسی تشکیل داد که در این خصوص در کتاب قیام جنوب در جنگ جهانی اول صفحه ۹۶ گزارشی از کنسول گری انگلیس در بوشهر به لندن نوشته شده است. بعد از ائتلاف ذکر شده کنسول گری انگلیس اتحادی از دوستان انگلیسی علیه غضنفر السلطنه بوجود آورد. در سال ۱۳۳۳ هجری قمری با شروع جنگ جهانی اول و اشغال بوشهر توسط قشون تجاوزگر انگلیس با توجه به مجاهدتها و ایثارگری های شهید رئیس علی دلواری علیه انگلیسی ها و به شهادت رسیدن آن مرحوم در جنگ تنگ دشمنان انگلیسی یعنی میرزا محمد خان برآزجانی، شیخ حسین خان چاه کوتاهی و زائر خضر خان اهرمی تصمیم گرفتند که در جنگ کردن با قشون انگلیس مصمم تر شوند این بود که میرزا محمد خان برآزجانی با سیصد تفنگچی از برآزجان عازم سربست چغادک شد. در نزدیکی روستای خوشاب که لشکرگاهی تشکیل داده بود به سپاهیان چنین گفت: ای مردم ما می خواهیم برای دفاع از وطن و دین به جهاد دشمنان (قشون انگلیس) برویم ممکن است همه ما کشته شویم هر کسی شهادت را قبول دارد با من به محل نبرد بیاید و هر کس به علی نمی تواند به خانه خود برگردد. همه سپاهیان گفتند: باتو می آییم و با سپاه انگلیس مبارزه خواهیم کرد.

آنگاه میرزا محمدخان با سیصد نفر تفنگچی دشتستانی عازم سربست چغادک شد. از طرف دیگر زائر خضر خان اهرمی و شیخ حسین خان چاه کوتاهی با عده ای تفنگچی وارد سربست چغادک شدند. مجاهدین در سربست چغادک به سنگر سازی مشغول شدند و سنگرهای خود را به صورت مارپیچ ساختند به این ترتیب که در قسمت شرقی سنگر زائر خضر خان اهرمی، در شمال سنگر شیخ حسین خان چاهکوتاهی و در مرکز سنگر میرزا محمدخان برآزجانی قرار گرفت و با سپاهی منظم آماده جنگ شدند. از سوی دیگر مقامات انگلیسی که با شهادت رسیدن رئیس علی دلواری بوشهر را اشغال کرده بودند با خبر شدند که مجاهدین برای دفاع از کشورشان در محل سربست چغادک جمع شده اند و تصمیم دارند راه را بر افسران انگلیسی و سربازان هندی ببندند. و مانع رفتن قشون انگلیس به برآزجان شوند. قشون انگلیس برای مقابله با مجاهدین از بوشهر وارد سربست چغادک شد و بدین ترتیب جنگ در سربست چغادک شروع شد. سپاه انگلیس که توپ و تانک و زرهپوش همراه داشتند سنگر مجاهدین را زیر آتش توپ و تانک قرار دادند، سواره نظام و پیاده نظام آنها به سنگرهای مجاهدین حمله کردند و مجاهدین برای مبارزه با دشمن از تفنگ و سلاحهای سرد مانند نیزه و خنجر و کارد کمر استفاده میکردند. مجاهدین با مقاومت شدید جنگ را ادامه میدادند. پس از چند روز جنگ و نبرد بر اثر برتری سلاح دشمن، ابتدا سنگر شرقی (زائر خضر خان اهرمی) به تصرف انگلیسی ها درآمد و فشار جنگ بر روی سنگر شمالی (شیخ حسین خان چاهکوتاهی) و مرکز سنگر (میرزا محمد خان برآزجانی) بیشتر شد. سنگر شمالی بعد از چند روز مبارزه نیز دست از جنگ کشید و سنگر میرزا محمدخان جنگ را ادامه می داد. دو مجاهد دیگر به سنگر میرزا محمدخان پیوستند انگلیسی ها سنگر های خالی را گرفتند و سنگر میرزا محمدخان را زیر آتش توپ و تانک و زرهپوش قرار دادند. پس از چند روز جنگ و نبرد که منجر به شهادت رسیدن برادر میرزا محمدخان گردید و ایشان شجاعانه با قشون انگلیس می جنگید، مسترچیک کنسول انگلیس در بوشهر پس از نوشتن نامه ها به میرزا محمدخان که بتواند کاری کند که ایشان سنگر را رها کند موفق نشد. بنابراین همراه با دریا بیگی عازم سربست شد و نزد میرزا محمدخان آمد و به او گفت هفتاد هزار لیره انگلیسی به تو می دهم جهت غرامت جنگ، دست از جنگ بردار.

میرزا محمد خان گفت: اگر هفتاد میلیون لیره هم بدهید دست از جنگ نمی کشم. جز ترک بوشهر و لاغیر و به او گفت من برای پول به اینجا نیامده ام. من برای دفاع و استقلال کشورم آمده ام و زمانی سنگر را ترک می کنم که توپ و تانک شما روی جسد من عبور کند. قشون انگلیس بعد از شنیدن این خبر سنگر میرزا محمد خان را زیر آتش توپ و تانک قرار دادند میرزا محمد خان بعد از چند روز جنگ و مقاومت به اصرار تنی چند از همراهان از سنگر بیرون آمد.

و به طرف احمدی عقب نشینی نمود و توانست در شور احمدی به کمک دو تن از مجاهدین دیگر به نام علی بیگ خوشابی و محمدحسین بیگ خوشابی با سپاه انگلیس که در تعقیب او بودند به مبارزه پردازد. بعد از این نبرد میرزا محمد خان جهت جمع آوری سپاه به برازجان عزیمت نمود. زائر خضر خان اهرمی به خائیز و شیخ حسین خان چاهکوتاهی به بلوک پناهنده شدند و پس از مدتی مبارزه با قشون انگلیس که در تعقیب آنها بودند به شهادت رسیدند و چون سپاه انگلیس قصد داشت برای رفتن به شیراز از جاده برازجان عبور کند، بنابراین میرزا محمدخان را مورد تعقیب قرار داده با سپاهی عظیم به فرماندهی کلنل گریکسن وارد برازجان شدند و در منطقه ای بنام قنات سالم خانی نزدیک دهقاید اسکان نمودند. میرزا محمدخان برای اینکه بتواند سپاهیان انگلیس را مورد شیخون قرار دهد و مانع رفتن آنها به شیراز شود به لرده که مکانی کوهستانی و نزدیک جاده شیراز بود رفت و شبها به سپاهیان انگلیس شیخون می زد و تعدادی از قشون آنها را از بین می برد و خطوط تلگراف و راه آهن انگلیسیها که ارتباط بین برازجان و بوشهر بود تخریب می نمود که در این رابطه در کتاب اسناد جنگ جهانی اول صفحه ۱۸۰ تلگرافی از نمایندگی بریتانیا در بوشهر به میرزا محمد خان برازجانی نوشته است بدین منظور که غضنفر السلطنه را دشمن انگلیس نام برده و ایشان را متهم به تخریب خطوط تلگراف انگلیسیها کرده است و مبلغ چهل هزار تومان متعلق به میرزا محمد خان را که در بانک شاهی داشته جهت خسارت وارده ضبط و مصادره نموده است هدف دیگر میرزا محمدخان از رفتن به لرده این بود که نزدیک جاده شیراز باشد تا بتواند مانع از رفتن سپاه انگلیس به شیراز شود. قشون انگلیس جهت تعقیب و قلع و قمع غضنفر السلطنه با سپاهیان عظیم به فرماندهی ژنرال السمی و کاپیتان والاس و میجر فرنکر از برازجان عازم لرده شدند و پس از پیمودن جاده کوهستانی به لرده رسیدند و آماده جنگ شدند مردان و زنان لرده ای به پشتیبانی از میرزا محمدخان با سپاهیان انگلیس آماده نبرد شدند که از آن دلاوران می توان حاجی و فرهاد فرزندان رئیس ملک [مشهدی علییاز - رئیس حسین] غلامرضا [نظام واز زنان جنگجو] سوگل [جانی] سلطان و گل عنبر را نام برد به این ترتیب میرزا محمدخان در لرده دارای سپاهی شد و با قشون انگلیس آماده رزم شد و جنگ لرده آغاز شد. در جنگ لرده قشون انگلیس با توپ و مسلسل و تفنگ سپاه میرزا محمدخان را مورد حمله قرار می داد و میرزا محمدخان با کمک یاران سلحشور لرده ای با قشون انگلیس می جنگید. پس از چند روز جنگ خونین و هولناک میرزا محمدخان و جنگجویان لرده ای توانستند ۱۰۰ نفر از سپاهیان انگلیس را از بین ببرند. در جنگ لرده تعدادی از یاران میرزا محمدخان شهید شدند. غضنفر السلطنه جهت جمع آوری سپاه و جنگ مجدد با سپاه انگلیس به روستای رود فاریاب که در آنجا قلعه ای داشت عزیمت نمود قشون انگلیس میرزا محمد خان را تعقیب نمودند، پس از رسیدن سپاه انگلیس به رود فاریاب جنگ سختی میان یاران میرزا محمدخان و سپاهیان انگلیس در گرفت انگلیسیها برای پایان دادن جنگ و دستگیر کردن غضنفر السلطنه قلعه رود فاریاب را که میرزا محمدخان در آن مشغول جنگ بود به توپ بست.

میرزا محمد خان به اتفاق غلامرضا شمسی زاده برازجانی و یاران اندکی که داشت جنگ را ادامه می داد یک هواپیمای انگلیسی که از بوشهر بر فراز قلعه رود فاریاب آمده بود قلعه را بمباران نمود و قسمتی از دیوار قلعه فرو ریخت و تعدادی از یاران غضنفر السلطنه مجروح شدند میرزا محمد خان که در مبارزه کردن با دشمنان شجاعت عجیبی داشت با تیر اندازی هواپیمای انگلیسی را مورد اصابت قرار داد و هواپیمای آسیب دیده به زحمت در چغادک فرود آمد سرانجام پس از مدتی مبارزه شدید با سپاه انگلیس بر اثر کمبود مواد غذایی و اسلحه و بر اثر محاصره شدن در قلعه رود فاریاب میرزا محمد خان در حالی که سوار بر اسب بود از قلعه بیرون آمد و در حال جنگیدن می گفت مردن بهتر است که اسیر انگلیسی ها شوم خود را از محاصره نجات داد و از جاده کوهستانی پشتکوه به شیراز رفت حاکم شیراز عبدالحسین میرزای قاجار که با انگلیسی ها رابطه ی خوبی داشت وقتی شنید که غضنفر السلطنه به شیراز آمده ایشان را بازداشت نموده و گفت شما باید تا پایان جنگ جهانی اول در شیراز بمانید.

مزار غضنفر السلطنه برازجانی

حکومت موقت آقاخان در برازجان

پس از جنگ «سربست چغادک» و شکست نیروهای مقاومت، غضنفر السلطنه به برازجان عقب نشست. انگلیسی ها یک ستون نظامی با مهمات کافی به فرماندهی کلنل گریکسن برای تار و مار نمودن و یکسره ساختن کار غضنفر السلطنه به برازجان اعزام داشتند. غضنفر السلطنه به اتفاق نیروهایش اواخر مهرماه ۱۲۹۷ خ. از برازجان عقب نشست و در کوه گیسکان موضع گرفت، در حین جنگ میان غضنفر السلطنه و قوای انگلیسی در کوههای لرده یکی از ستونهای انگلیسی که در حال عقب نشینی و فرار از صحنه نبرد بود به طور اتفاقی و تصادفی به محلی به نام «گوریک» جنگی جایی که آقاخان فرزند میرزا علی خان به دستور میرزا محمدخان در کند و زنجیر نگهداری می شد رسیدند. نگهبانان و مراقبین او کاملن غافلگیر شدند و به چنگ انگلیسیها افتادند، انگلیسیها نیز فوراً زنجیرها را بریده و «آقاخان ملقب به ضرغام السلطنه» و برادرش رضاقلی میرزا که حدود هفت سال در زندان غضنفر بودند آزاد کرده و با حمایت یکی از طوایف برازجان به حکومت رساندند.

وی مقبولیت غضنفر السلطنه را نداشت و در دوره تسلط خود بر برازجان که از حمایت انگلیسی ها برخوردار بود با استبداد و خشونت با مردم رفتار نمود.

آقاخان به سرعت دست به جمع آوری نیرو و حمله به میرزا محمدخان زد. بسیاری از افرادی که با میرزا محمدخان دشمن بودند و عده ی زیادی از افراد دیدند زور و قدرت فعلن در دست آقاخان است به همین دلیل به او پیوستند و او پس از مدت کوتاهی با صدها نفر تفنگچی و افرادی که دور و بر خود جمع کرده بود به قصد جنگیدن و به اسارت در آوردن میرزا محمدخان سردار دلیر و آزاده و دشمن بیگانه بسوی محل اقامت او حرکت نمود. میرزا محمدخان پس از جنگ محل اقامت خود را از کوههای «لرده» به روستای رودفاریاب که دارای قلعه بزرگ و مستحکمی بود تغییر داد. انگلیسی ها که از اقامت میرزا محمدخان در روستای رودفاریاب آگاه شده بود؛ به آقاخان دستور دادند به آنجا حمله کرده و غضنفر السلطنه را دستگیر و تحویل آنها نماید. آقاخان نیز که دشمنی دیرینه ای با غضنفر داشت رودفاریاب را به محاصره در آورد و غضنفر السلطنه که حالا تعداد نیروهایش بسیار کم شده بود ناچار تسلیم آقاخان شد، ولی در بین راه رودفاریاب به برازجان از دست نیروهای محافظش فرار کرد و به شیراز رفت و به والی فارس پناهنده شد.

میرزا محمد خان مدتی در شیراز بود تا اینکه جنگ جهانی اول به پایان رسید و میرزا محمد خان از شیراز به برازجان عزیمت نمود با سقوط سلسله قاجار و آغاز سلطنت رضا شاه کنسول گری انگلیس در تهران به انتقام اینکه میرزا محمد خان در جنگ لرده با کمک مردم نزدیک به ۱۰۰ نفر از سپاهیان آنها را از بین برده و خسارات مالی فراوانی در رابطه با تخریب خطوط تلگراف و راه آهن به انگلیسی ها وارد کرده بود از رضا شاه خواست که میرزا محمد خان را به تهران تبعید نماید رضا شاه به سردار انتصار که حکمران بنادر و جزایر فارس بود دستور داد که میرزا محمد خان را به بوشهر اعزام و از ایشان بخواهد که به تهران نقل مکان نماید غضنفر السلطنه شرایط رضا شاه را نپذیرفت و گفت من در دشتستان زندگی می کنم نه در تهران، سردار انتصار میرزا محمد خان را چند روزی در بوشهر بازداشت کرد عده ای از مردم برازجان جهت اعتراض و آزادی میرزا محمد خان به بوشهر رفتند سردار انتصار وقتی با واکنش مردم برازجان مواجه شد میرزا محمد خان را آزاد کرد و ایشان با استقبال گرم مردم وارد برازجان شد.

رضا شاه وقتی شنید که میرزا محمد خان دستور او را جهت رفتن به تهران اجرا نکرده است خشمگین شد و سه اردو نظامی به فرماندهی سرهنگ احمد معینی جهت کشتن ایشان و خلع سلاح جنوب از شیراز به دشتستان فرستاد میرزا محمد خان وقتی از حرکت اردوهای نظامی اطلاع حاصل کرد با خانواده و بستگان و عده کمی تفنگچی در کوههای گیسکان سنگر گرفت. پس از مدتی مبارزه با اردوهای رضا شاهی که در تعقیب ایشان بودند و تقریباً ۶ ماه طول کشید بر اثر صعب العبور بودن جاده کوهستانی قشون های تعقیب کننده نتوانستند میرزا محمد خان را به قتل برسانند. به دستور رضا شاه جهت کشتن نامبرده از فردی محلی استفاده گردید.

در روز ۲۱ ماه رمضان سال ۱۳۰۸ شمسی موقعی که میرزا محمد خان در دشت درنگ در چادر زندگی می

کرد، به او خبر دادند که قشونهای رضا شاه می خواهند به خانواده او که در امام زاده شاه پسر مرد زندگی می کردند حمله کنند. ایشان جهت دفاع از خانواده بر اسب سوار شد و در حالی که دو نفر پیر مرد او را همراهی می کردند و به طرف امام زاده شاه پسر مرد می رفت سه نفر مسلح جهت کشتن او در پشت تخته سنگی نزدیکی اما زاده شاه پسر مرد کمین کرده بودند، ناگهان یکی از آنها از پشت سر با ضرب چهار گلوله میرزا محمد خان را با زبان روزه به شهادت رسانید و قاتل، مهر اسم ایشان را به سرهنگ احمد معینی فرمانده قشونهای ذکر شده داد و سرهنگ معینی به اطلاع رضا شاه رساند که میرزا محمد خان کشته شده است.

آنگاه رضا شاه بلوک بوشکان و بوسکان واقع در پشتکوه را جهت پاداش به قاتل داد و قاتل به دستور رضا شاه به تهران نقل مکان کرد. آرامگاه شهید میرزا محمد خان در جوار امام زاده شاه پسر مرد واقع در پشتکوه برازجان می باشد. شهید غضنفر السلطنه نه تنها در بعد مبارزه و سلحشوری ایثار و فداکاری داشته است بلکه ایشان در زمینه های مختلف خدمات چشمگیری داشته است. او صد سال پیش روزنامه ندای



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران